



چند نکته درباره اشعار الحاقی در دیوان حافظ

نذیر احمد^۱

علامه میرزا محمد قزوینی مدتی در جستجوی نسخه‌ای قدیمی و معتبر از دیوان حافظ بود و سرانجام نسخه معروف به نسخه خلخال را یافت که در سال ۸۲۷ هجری، یعنی تقریباً سی و پنج سال پس از وفات حافظ استنساخ شده بود. وی آن را قدیم‌ترین نسخه موجود از دیوان حافظ شمرد و برپایه آن یک چاپ انتقادی از دیوان حافظ انتشار داد و در مقدمه آن نوشت که این نسخه خطی را که در سنه ۸۲۷ هجری کتابت شده، عجاله تا نسخه‌ای قدیم‌تر از آن به دست نیامده، باید قدیم‌ترین نسخ موجود تاریخ‌دار دیوان حافظ در دنیا محسوب داشت. لهذا من خود را ملتزم و مقید کردم که در خصوص کمیت اشعار حافظ، یعنی از لحاظ عدّه غزلیات و عدّه ابیات هر غزل، فقط و فقط همان نسخه را اساس کار خود قرار دهم و هر چه را در آن نسخه موجود است، از غزلیات و مقطعات و مثنویات و رباعیات، به طور کامل و بدون هیچ زیاده و نقصان چاپ کنم و هر چه در آن نسخه موجود نیست، خواه غزلیات مستقل و خواه ابیات متفرقه بعضی غزلها یا غیر ذلک، آنها را مطلقاً کالعدم انگاشته و به کلی از آن صرف نظر نمایم؛ زیرا که این نسخه خطی، نسخه‌ای کامل است و انتخابی از اشعار حافظ نیست، پس هر چه در این نسخه نیست به احتمال بسیار قوی بلکه تقریباً به نحو قطع و یقین الحاقی و اشعار دیگران است که بعدها در دیوان خواجه داخل کرده‌اند.

۱- استاد ممتاز بازنشسته فارسی دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره.

بنده در ضمن جستجو برای یافتن نسخه‌های قدیمی دیوان حافظ به چند نسخه برخوردیم که از نسخه خطی خلخال، مکتوب در سال ۸۲۷ هجری، قدیم‌تر بود؛ بویژه دیوان حافظ موجود در نسخه گورک‌کپور که در ضمن مجموعه‌ای که سه سال پیش از نسخه خلخال کتابت شده، و نسخه آصفیه که هشت یا نه سال قبل از نسخه خلخال کتابت شده است. هر دو این نسخه‌ها مشتمل بر چند غزل بود که در نسخه خلخال نبود. چون بنده هر دو نسخه را منتشر نموده و در مقدمه هر دو درباره قدمت نسخه بحثی کامل و شامل نموده‌ام، احتیاج نیست که حال آن را تکرار نمایم، اما لازم است بگویم که گفته آقای قزوینی منبئ بر اینکه هر چه در نسخه خلخال نیست، کلام حافظ نیست و بنابراین قابل رد است، درست نیست و بنده اشعار فراوانی از حافظ را نشان داده‌ام که در آن نسخه نیست.

چندی قبل نسخه‌ای خطی از کتاب نزهة المجالس تألیف جمال خلیل شروانی را بررسی می‌کردم. این کتاب در نیمه اول قرن هفتم تألیف و از حسن اتفاق در سال ۷۳۱ هجری رونویس شده و در آخر کتاب می‌خوانیم:

"تمت نزهة المجالس فی الاشعار بحمدالله الواهب القهار علی یدالعبد الضعیف الراجی الی رحمة ربّه اللطیف اسماعیل بن اسفندیار بن محمد بن اسفندیار الابهری اصلح الله شانہ و صانه عن شانہ فی یوم الخمیس وقت الظهر من خامس عشرین شوال سنه احدی و ثلاثین و سبعمائة و السلام علی من اتبع الهدی".

در دیوان حافظ چاپ محمد قزوینی که براساس نسخه خطی مورخ ۸۲۷ هجری تهیه شده و تا انتشار حافظ دکتر خانلری معتبرترین چاپ حافظ شمرده می‌شد، هشت رباعی از رباعی‌های نزهة المجالس هست که چهارتای آنها در این کتاب به کمال اسماعیل منتسب شده و در دیوان کمال هم هست:

امشب ز غمٹ میان خون خواهم خفت وز بستر عاقبت برون خواهم خفت

باور نکنی خیال خود را بفرست تا در نگرده که بی تو چون خواهم خفت^۱

*

خوبان جهان صید توان کرد بزر خوش خوش بر از ایشان بتوان خورد بزر

نرگس که کله‌دار جهان است ببین کو نیز چگونه سر درآورد بزر^۲

*

آن جام طرب شکار بر دستم نه و آن ساغر چون نگار بر دستم نه

آن می که چو زنجیر پیچد بر خود دیوانه شدم بیار بر دستم نه^۳

*

لب باز مگیر یک زمان از لب جام تا بستانی کام جهان از لب جام

در جام جهان چو تلخ و شیرین بهم است این از لب یار خواه و آن از لب جام^۴

رباعی زیرین که در این نسخه و بعضی تذکرها به نام عایشه سمرقندی آمده است در دیوان حافظ هم آمده:

گفتی که ترا شدم مدار اندیشه دل خوش کن و بر صبر گمار اندیشه

کو صبر و چه دل کانچه دلش می‌خوانند یک قطره خون است و هزار اندیشه^۵

رباعی زیر در این نسخه به نام فتوحی است:

هر روز دلم بزیر باری دگر است در دیده من ز هجر خاری دگر است

من جهد همی کنم قضا می‌گوید بیرون ز کفایت تو کاری دگر است^۶

دو رباعی زیر نیز در نزهة المجالس بی نام گوینده آمده و در دیوان نسخه خلخال به نام حافظ درج است:

۱- دیوان حافظ، ص ۳۷۷؛ دیوان کمال، ص ۸۲۷.

۲- دیوان حافظ، ص ۳۸۰؛ دیوان کمال، ص ۸۲۲. ۳- دیوان حافظ، ص ۳۸۴؛ دیوان کمال، ص ۹۱۰.

۴- دیوان حافظ، ص ۳۸۲؛ دیوان کمال، ص ۹۰۹. ۵- دیوان حافظ، ص ۳۸۴.

۶- همان، ص ۳۷۷.

نی قصه آن شمع چگل بتوان گفت نی حال دل سوخته دل بتوان گفت
غم در دل تنگ من از آنست که نیست یک دوست که با او غم دل بتوان گفت^۱

از این هشت رباعی چهار رباعی ۱، ۲، ۵، و ۷ در دیوان حافظ چاپ جلالی نایینی و نذیر احمد که نسخه اساس آن سه سال قدیم تر از نسخه خطی خلخالی است (در صفحات ۵۵۰، ۵۵۳، ۵۵۵، ۵۵۸) آمده است.

در این که این رباعی ها از حافظ نیست و بر اثر اشتباه کاتبان نسخه های خطی وارد دیوان حافظ شده، کوچک ترین تردیدی نباید داشت؛ زیرا نزهة المجالس در ربع سوم قرن هفتم تألیف شده و چون تولد حافظ در حدود سال ۷۲۷ هجری حدس زده شده است، بنابراین نزهة المجالس سی و پنج سال قبل از تولد حافظ تألیف شده و تاریخ رونویسی نسخه خطی آن هم ۷۳۱ هجری است که در آن هنگام حافظ کودکی چهار ساله بوده است. از طرف دیگر آنچه در این نسخه به نام کمال آمده در دیوان معتبر کمال اسماعیل هم هست که آقای دکتر بحرالعلومی از زوی نسخه های کهن تصحیح و چاپ کرده و لااقل پنج نسخه از آنها پیش از تولد حافظ رونویس شده است. از آن میان یکی در ۶۸۸ هجری، یعنی سی و نه سال پیش از تولد حافظ و آخرین آنها در ۷۲۱ هجری، یعنی شش سال پیش از تولد حافظ.

این وضع نسخه های معتبر قدیم است و از نسخه های جدیدتر می رسید به طور مثال در جامع نسخ حافظ که شادروان مسعود فرزاد با صرف همه عمر و ذوق و سلیقه و روشی خاص خود جمع و چاپ کرده است، از ۲۳۲ رباعی قید شده در آن تنها ۳۷ از آنها در نزهة المجالس هست و مسلم است که مابقی از شاعران پیش از حافظ است. آن تعداد رباعی ها هم که در کتاب مذکور آمده و هر یک در دیوان چند شاعر دیده می شود نیز کم نیست.

در پایان مجموعه در حاشیه ورق ۴۶۳ نام کاتب و تاریخ کتابت بدین طور درج شده: "تم الكتاب المتن و العاشیه و انتخاب الديوان الشيخ العارف الفاضل الكامل ملك الشعراى المتأخرين عمدة السالكين كمال الملة و الذین المخجندی روح الله روحه على یدی العبد الضعیف المحتاج الى رحمة ربه الباری محمد بن سعید بن عبدالله القاری اصلح الله احواله فى سلخ ذی الحجة سنة اربع و عشرين و ثمانمائة الهجرية و الصلوة على نبيه محمد و آله اجمعين".

و در ورق ۲۰ این نسخه پس از خاتمه دیوان حافظ نام کاتب چنین ضبط شده:

"تم الديوان بعون الملك المنان بيدالعبد الفقير الراجى الى رحمة ربه الباری محمد بن سعید بن عبدالله القاری غفرالله له و لصاحبه و لمن قال آمين".

محتوای این نسخه از دیوان حافظ ۴۳۵ غزل، ۱۸ قطعه و ۲۶ رباعی است، اما هیچ قصیده، ترکیب بند و ساقی نامه را در بر ندارد و محتویات آن از اکثر نسخه های بعدی کمتر است؛ لیکن برخی از غزلها و ابیات در این نسخه یافته می شود که در نسخه قزوینی نیست و قزوینی آنها را اشعار الحاقی قرار داده و در نسخه خود شامل ننموده، اما چون این اشعار در نسخه ای که سه سال قدیم تر از نسخه خلخالی است، آمده است، در صحت انتساب آن شکی نیست. این نسخه که همان نسخه گورکهور یاد شده است، امتیاز دیگری هم بر نسخه خلخالی دارد که کاتب در دو جا نام خود و نام پدر و جد خود را نوشته که در نسخه خلخالی چنین چیزی وجود ندارد.

نسخه دیگری که از نسخه خلخالی قدیم تر است، نسخه آصفیه است که تاریخ کتابت آن ۸۱۸ هجری است. این نسخه شامل مجموعه ایست که دارای سه جز است:
۱- کیله و دهنه، متن مجموعه (ورق ۱-۴۶۴):

انجام: ... و فرغ من کتبه يوم الثلاثاء ثانی عشر شهر ربيع الاول سنة ثمان عشر و ثمان
هائة الحمد مولی الحمد (ص ۴۶۴).

۲- منلق الطیر، حاشیه (ورق ۱-۲۷۲) و انجام آن:

انجام: ... تم الكتاب بعون الله و حسن توفيقه و السلام على محمد و آله و اصحابه.

۳- دیوان حافظ، حاشیه (ورق ۲۷۳-۴۶۲):

انجام: ... تمام شد دیوان مولانا شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی بحمدالله و حسن توفيقه.

کاتب متن و حاشیه یکی است و به ظن قوی کتابت متن و حاشیه باهم انجام گرفته و بنابراین می‌توان گفت که تاریخ متن کتاب و حاشیه هر دو ۸۱۸ هجری، یعنی نه سال پیش از کتابت نسخه خلخالی است.

نسخه آصفیه در ذیل ردیف «د» ۱۰۱ غزل دارد. از آن جمله سه غزل به مطلع‌های زیر که در نسخه خلخالی و چاپ قزوینی نیست و به گفته قزوینی الحاقی است؛ اما چون در نسخه‌ای که از نسخه خلخالی نه سال قدیم‌تر است آمده، آنها را باید از غزل‌های اصیل خواجه شمرد:

ز دل برآمدم و کار بر نمی‌آید ز خود بدر شدم و یار بر نمی‌آید

*

مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید

*

مرا می‌دگر باره از دست برد به من باز آورد می‌دستبرد

دو غزل اخیر در نسخه نول‌کشور موجود است، اما علامه قزوینی آنها را الحاقی دانسته و در نسخه چاپی خود نیاورده است.

ردیف «ر»

غزل زیر در نسخه آصفیه آمده، در چاپ نول‌کشور نیز هست، اما در نسخه خلخالی

نیست:

ساقیا مایه شراب بیار یکدو ساغر شراب ناب بیار

ردیف «ز»

غزل زیر که در چاپ نول‌کشور و نیز در نسخه شخصی بنده مورخ به سال ۱۰۵۵ هجری یافت می‌شود، در نسخه خلخالی افتادگی دارد و در نسخه گورک‌هپور نیست؛ ولی در اصیل بودن آن شک نیست:

صبا به مقدم گل راح روح بخشد باز کجاست بلبل خوشگوی گو برآر آواز

ردیف «س»

غزلی به مطلع زیر:

جانا ترا که گفت که احوال ما می‌پرس بیگانه گرد و قصه هیچ آشنا می‌پرس

این غزل که در نسخه خلخالی نیست و به قول علامه قزوینی الحاقی است، در نسخه آصفیه و نول‌کشور چاپی هست. همچنین غزل مزبور در نسخه چاپ خانلری، مبتنی بر مجموعه مورخ ۴-۸۱۳ هجری، در موزه بریتانیا نیز آمده است.

ردیف «ی»

یک غزل و یک ترکیب بند با مطلع‌های زیر که در نسخه خلخالی نیست و به قول علامه قزوینی الحاقی است، در نسخه آصفیه و نسخه چاپی نول‌کشور هست، و بنابراین در اصالت آن شک نیست:

ای ز شرم عارضت گل کرده خوی در عرق پیش حقیقت جام می

*

ساقی اگر ت هوای ما هی جز باده میار پیش ما شی

مقطعات

پنج قطعه زیر که در نسخه آصفیه موجود است، در نسخه خلخالی نیست و از منظومه‌های اصیل است:

۱- که به حکمت قطره را گردانده لؤلؤ در صدف (دوبیت)

۲- ای جهان و هر چه هست از آفرینش در جهان (")

۳- دل منه ای مرد بخرد بر سخای عمرو و زید

۴- حسن این نظم از بیان مستغنی است

۵- دریغا خلعت و حسن و جوانی

رباعیات

دو رباعی زیرین در نسخه خلخالی نیست و به اعتبار الحاقی بودن در نسخه چاپ قزوینی نیامده:

۱- نام بت من که مه ز رویش خجل است

۲- شیرین دهنان عهد پایان نبرند

علاوه بر اشعار بالا که در نسخه آصفیه موجود است و در نسخه خلخالی نیست، پنجا و یک بیت پراکنده در میان غزلها، در نسخه خلخالی نیست، اما در نسخه آصفیه موجود است و بنابراین در اصالت آنها شکی نیست. آن ابیات بدین قرارند:

راه [؟] تو راهیست که از غایت تعظیم
گر نهادت همه اینست زهی نیک نهاد
گفتن بر خورشید که من چشمه نورم
هر چند دورم از تو که دور از تو کس مباد
هر که زنجیر سرزلف پری روی تو دید
سرها چو گوی در سر کوی تو باختیم
اگر امام جماعت طلب کند امروز
عید رخسار تو کو تا عاشقان
چه راه می زند این مطرب مقام شناس
دلا چو پیر شدی حسن و نازکی تا چند
خوی کرده می خرامد و بر عارض سمن
کمینه شرط وفا ترک سر بود حافظ

دریای محیط فلکش عین سراب است
ور سرشتت همه اینست زهی نیک سرشت
دانند بزرگان که سزاوار سها نیست
لیکن امید وصل توام عنقریب هست
دل سودازده اش بر من دیوانه بسوخت
واقف نشد کسی که چه گوید و این چه کوست
خبر دهید که صوفی ز می طهارت کرد
در وفایت جان خود قربان کنند
که در میان غزل قول آشنا آورد
که این معامله در عالم شباب رود
از شرم روی او عرق از ژاله می رود
برو برو ز تو این کار بر نمی آید

ذوق چنان ندارد بی دوست زندگانی
هر شب هزار غم به من آید ز عشق تو
تا بافسون نکند جادوی چشم تو مدد
بزد رقیب تو روزی به سینه ام تیری
به انتظار خدنگش همی بود دل صید
سرشک من نزند موج بر کناره چو بحر
باغ گل و مل خوش است لیکن
بیک دو قطره که ایثار کردی ای دیده
من از نسیم سخن چین چه طرفه بر بندم
نسیم صبح سعادت که نامه برد بدوست
تو بنده گله از دوستان مکن یارا
کجاست اهل دلی تا کند دلالت خیر
فدای خنده ساقی هزار جان آن دم
چرا بزیر لب لب جام خنده زند
از آن نهفت رخ خویش در نقاب صدف
ره خلوتگه خاصم بنما تا پس ازین
شب رحلت هم از بستر روم بر قصر حور العین
صبحا الخیر زد بلبل کجایی ساقیا برخیز
به اضطرار کسی رحم کن که شب هم شب
مکن غییم بخون خوردن درین دشت
چون فلک سیر مکن تا نکشی حافظ را
گر دم زنی زطره مشکین آن نگار
در ره نفس کزو سینه ما بتکده شد

بی دوست زندگانی ذوق چنان ندارد
یارب که دم به دم غم عشقت زیاد باد
نور در سوختن شمع محبت نبود
زبسکه تیر غمت سینه بی سیر دارد
خیال آنک برسم شکار باز آید
اگر میان ویم در کنار باز آید
بی صحبت یار خوش نباشد
بسا که بر رخ دولت کنی کرشمه ناز
چو سرو راست در این باغ نیست محرم راد
ز خون دیده ما بود مهر و عنوانش
که شرط عشق نباشد شکایت از کم و بیش
که ما به دوست نبردیم ره به هیچ طریق
که تر کند لب لعل از شراب همچو عقیق
اگر نه از لب لعل تو شد شراب خجل
که شد ز نظم خوشش لؤلؤ خوشاب خجل
می خورم با تو و دیگر غم دنیا نخورم
اگر در وقت جان دادن تو باشی شمع بالینم
که عوغا می کند در سرنوای چنگ دوشینم
ز رخ روانه کند خون دل بروزن چشم
که کارآموز آهوی تنارم
رام شو تا بدمد طالع فرخ زادم
فکری کن ای صبا ز مکافات غیرتم
تیر آهی بنشانیم و عزایی بکنیم

شرابی خوشگوارم هست و یار چون نگارم هست
 خون من آن نرگس ترکانه ریخت
 مهر رخت سرشت من خاک درت بهشت من
 دلق گدای عشق را گنج بود در آستین
 جسمی که دیده باشد کز روح آفریدند
 دل اندر زلف لیلی بندو کار از عقل مجنون کن
 با گدایان در میکده ای سالک راه
 یا ملجا البرایا یا واهب العطایا
 جانش نثار کردمی آن دلنواز اگر
 چو مرغ باغ می‌گوید که هو هو
 چو هست آب حیات بدست تشنه ممیر
 طاعت من گرچه از مستی خرابم رد مکن
 بیشتر ز آنکه شوی خاک در میکده‌ها
 از درم درآ روزی تا زخم بشادی دست
 مضت فرض الوصالی ماء شکر
 بشنو که مطربان چمن راست کرده‌اند

ندارد هیچ کس باری چنین یاری که من دارم
 با سرزلف پریشان نیز هم
 عشق تو سرنوشت من راحت من رضای تو
 زود به سلطنت رسد هر که بود گدای تو
 زین خاکیان مبادا بر دامنش غباری
 که عاقل را زیان دارد مقالات خردمندی
 به ادب باش گر از سر خدا آگاهی
 لطفاً علی مقلّ حلت به الدواهی
 چون روح محض جلوه کنان در برآمدی
 منه از دست جام باده هی هی
 خلا تمت و من الماء کل شیء حی
 کاندرین شغلم بامید ثواب انداختی
 یک دو روزی بسر اندر ره میخانه بیوی
 دوستی به ما پیوست راستی همه مانی
 بگو حافظ غزل‌های عراقی
 آهنگ چنگ و بربط و مرغول نای و نی
